

محمدحسن دامن‌زن و ساخت مستندی درباره‌ی کشتار سگ‌ها:

چطور فرش خانه‌ام را فروختم

«زنجموره» درباره‌ی کشتار سگ‌هاست. فیلمی با سه کاراکتر که هر کدام به نوعی درگیر موضوع حمایت از حیوانات هستند.

محمدحسن دامن‌زن یکی از مستندسازان با تجربه که مستند «طرقه و دختر فرمانرما» را در کارنامه‌ی خود دارد، این بار به سراغ سه‌زن رفته که هر کدام به نوعی متفاوت با موضوع حیوانات درگیر هستند. مستند او در بخش مسابقه‌ی فیلم‌های مستند سی‌ودومین جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم فجر حضور دارد.



رابعه‌رستنی

چطور شد که سراغ ساختن مستندی با این موضوع رفتید؟

مدتی پیش از سمت مشهد و از شهرهای شیروان، قوچان و بجنورد به تهران برمی‌گشتمم که خانمی را دیدم. او حدوداً پنجاه متر دور از جاده نشسته و منتظر ماشینی بود. مقدار زیادی مواد غذایی داخل گونی داشت و برای خودش آوازی را زمزمه می‌کرد، نوایی شبیه لالایی. کمی آن طرف‌تر دو سگ نشسته بودند و داشتند به این لالایی گوش می‌کردند و واکنش نشان می‌دادند، به طوری که سرشان را با صدا، بالا و پایین می‌آوردند و صدا آهسته‌تر که می‌شد انگار به خواب می‌رفتند. من ماشین را نگه‌داشتم و رفتم با این خانم کمی صحبت کردم. این خانم به سختی فارسی صحبت می‌کرد، در واقع کلماتی از کردی، فارسی و ترکی را با هم می‌آمیخت. با این حال کم و بیش متوجه می‌شدم که چه می‌گوید. گفت می‌خواهد به روستایی در پنج کیلومتری آنجا برود و از من خواست تا پراشنم. در راه متوجه شدم که به طرز عجیبی این خانم بسیار متفاوت و عمیق در مورد مسائل فکر می‌کند. در روستا که پیاده شدم، آقایی را که فارسی و کردی را بلد بود – اصولاً اهالی شمال خراسان کرد کردمانج هستند و ترکی نیز بلدند – صدا کردم که مترجم باشد و رفتیم خانه‌ی این خانم. در خانه‌ی این خانم حدود ۳۰ تا سگ بود که با زنجیر آنها را بسته بود. دلیل این کار را که پرسیدم گفت وقتی ول باشند همسایه‌ها گلابه می‌کنند که مرغ و خروس شان را اسگ‌ها می‌گیرند، از این رو زنجیرشان می‌کنم تا وقتی که برگردم. متوجه شدم که او مواد غذایی برای سگ‌ها را از شهرشان می‌آورد. بعد از اینکه غذا را بین‌شان تقسیم کرد، گفت چون اهالی روستای ما ورشکسته شده‌اند و عموماً مهاجرت کرده‌اند، سگ‌هایشان که ول می‌شوند می‌آیند اینجا در خانه‌ی من و من نیز از آنها نگهداری می‌کنم. در ادامه گفت نمی‌خواهد وقتی سسگان روستا فحل می‌شوند بروند و با ساکن روستاهای دیگری بیامیزند، انگار روی این مسئله نوعی تعصب داشته باشد. دوست نداشست سگ‌های روستایش در جایی دیگر گدایی کنند. شاید این فضا در نگاه اول، مسئله‌ی کوچکی به نظر بیاید یا برای ما عجیب باشد، اما در واقع عمیق است. چرا که این زن در قبال دهات احساساس مسئولیت می‌کند. این زمان هم، دوره‌ای بود که خیلی از ایرانی‌ها در حال مهاجرت بودند و در بیرون از ایران وضعیت جالبی نداشتند. من با خودم فکر کردم اگر همه‌ی ایرانی‌ها و به‌خصوص مسئولان این تعصب را روی مردم داشتند، امروز شرایطی داشتیم که دیگر کسی میلی به رفتن از ایران نداشت.

چطور این ایده را پرورش دادید؟

وقتی به تهران بازگشتم تا مدتی این زن و نگاهش به مسئله من را درگیر کرده بود. او زنی بود که پنج بار ازدواج کرده و بچه‌دار نشده بود. اما ۱۷ بچه بزرگ کرده بود که همه، بچه‌های شوهرانش بودند. آن بچه‌ها هرگز



مستندساز واکنش نشان می‌دهید و شروع می‌کنید به فیلم ساختن؟

بله. اگر پول داشته باشم. اما این واکنش بیشتر در مورد خانم‌ها بوده چون زنان ایرانی هنوز هم که هنوز است به اساسی‌ترین حقوق‌شان نرسیده‌اند. شاید هم یکی دیگر از دلایل این است که من پنج سالم بود که پدرم فوت کردند و من را مادرم بزرگ کردند، به همراه مادرم، دو مادر بزرگ خیلی خوب داشتم،

خاله‌های مادر و پدرم هم همینطور، و من در دامان اینها بزرگ شدم و مهر و محبت و فلسفه‌ی زندگی را از این زنان ارژ شمنند آموختم.

تفاوت فیلم‌های مستند و داستانی را بیشتر در چه چیزی می‌دانید؟

من فکر می‌کنم خیلی خوب است اگر کارگردانان و فیلمسازان قصه‌گوی ما فیلم‌های مستند ببینند. امروزه فیلمسازان ما به نوعی دور از اجتماع زندگی می‌کنند. تنها کتاب می‌خوانند و یک قصه‌ی فرعی آن را انتخاب می‌کنند برای فیلم ساختن. حالا این داستان مثلاً در مجارستان اتفاق افتاده و آنها با روسری و خیابان‌های تهران می‌خواهند آن را ایرانی بکنند و این نشدنی است و متعاقباً با اقبال روبه‌رو نمی‌شود. در واقع تحقیقی در زمینه‌ی داستان اتفاق نمی‌افتد. اما یک فیلم مستند دو سال طول می‌کشد که بخش اعظم‌اش بر پایه‌ی تحقیق است. چه خوب است اگر کارگردانان ما این فیلم‌های مستند را ببینند. به نظر من، یکی از کارهای خوبی که جشنواره‌ی فجر می‌توانند انجام بدهند، مطرح کردن این فیلم‌های مستند است. یعنی همزمان با یک فیلم داستانی، یک فیلم مستند در آن سالن نمایش داده بشود تا مردم با این فیلم‌ها هم آشنا بشوند. اما متأسفانه جشنواره‌ی فجر به فیلم مستند به عنوان یک بخش حاشیه‌ای نگاه می‌کند. امیدوارم به مرور زمان این مسئله جا بیفتد. در جشنواره‌های مهم دنیا مثل کن، فیلم مستند در کنار فیلم داستانی رقابت می‌کند.

فیلم‌تان را برای چه جشنواره‌هایی فرستادید؟

از آنجا که این ترس وجود دارد که به سیاه‌نمایی متهم شویم، فعلاً برای هیچ جشنواره‌ی خارجی نفرستادیم و منتظر دیدن بازخوردهای داخلی هستیم. خوشبختانه فیلم هم در جشنواره‌ی سسینماحقیقت نمایش داده شد و هم برای جشنواره‌ی فجر انتخاب شد که از این بابت خیلی خوشحالم.

چرا اسم فیلم‌را «زنجموره» گذاشتید؟

برای اینکه این زن‌ها زنجموره می‌کنند، فریاد نمی‌کشند. چرا که ما جایی برای فریاد نگذاشته‌ایم.

کشتارها، ماده‌های حامله را نمی‌کشتند تا با کشتن توله‌ها سود بیشتری به دست بیاورند. ضمن اینکه این سه‌زن تقریباً رویکرد متفاوتی نسبت به هم دارند و کل فیلم با این تفاوت‌ها پیش می‌رود و صحبت‌های مخالف هم در طرح صحبت‌های این سه‌زن مطرح می‌شود.

تنها دلیل زن بودن آدم‌های فیلم شما این است که چون دو نفر اولی که با ایشان مواجه شدید زن بودند، نفر سوم را هم زن انتخاب کردید؟

در جامعه‌ی ما مردها به نسبت خانم‌ها بیشتر درگیر مسائل اقتصادی هستند. ضمن اینکه در زمینه‌ی حمایت از حیوانات می‌شود قاطعانه اعلام کرد که خانم‌ها پیشروتر هستند. نه فقط در زمینه‌ی حیوانات بلکه خانم‌ها در همه‌ی NGOها – مثل حمایت از کودکان کار و غیره – فعال‌ترند و شاید در این زمینه، مردها دنباله‌رو خانم‌ها باشند.

در مورد سختی‌های کار بگویید. چه موانعی در راه ساختن فیلم داشتید؟

مشکل‌های بسیاری بود. از جمله اینکه روز دوم فیلمبرداری، فیلمبردار من رفت! گفتمم چرا؟ گفت من شرایط سخت کار را نمی‌دانستم، اینجا پر از سگ و آلودگی است. تنها شرطش، سه برابر کردن دستمزد بود. بعد از رفتن فیلمبردار، ۱۰ روز کار تعطیل شد. تا اینکه مجبور شدم از فیلمبردار قبلی‌ام درخواست کنم از شهرستان بیاید تا کار ادامه پیدا کند. از مشکلات دیگر این بود که محیط بهداشتی نبود. کار کردن با سگ‌ها مشکل است چون آنها بر اساس طبیعت خودشان رفتار می‌کنند. با مثلاً شیروان که رفته بودیم، برف بارید و جاده‌ها بسته شدند و ما مجبور شدیم پنج روز اضافه بمانیم. خب ما بودجه‌ی محدودی داشتیم و چون تهیه‌کننده هم خودم بودم، مجبور شدم زنگ بزنم تهران و حتی کار به فروختن فرش خانه هم رسید. سینمای مستند ایران، سینمای قبیروی است، همه‌ی سرمایه‌گذارهای روی فیلم‌های داستانی انجام می‌شود. اما تو در نهایت کاری را که باید بکنی با همه‌ی موانع‌اش انجام می‌دهی چون راهی بجز این نیست. پس من هم مانند بقیه از فروختن فرش خانه‌ام نیز ای‌ایی نداشتم.

نقطه‌ی اشتراک این مستند و سایر آثار‌تان در چیست؟

اصولاً چه مسائلی شما را به خودش جلب می‌کند؟

چندان نقطه‌ی اشتراکی ندارند. از این چهار پنج فیلمی که ساختم، سه‌تا در مورد خانم‌هاست، یکی در مورد خانم مریم فر مانقر مائیان که یک خانمی بود انقلابی که تروتسک را در راه انقلابی که خودش اعتقاد داشته، صرف کرد. یکی دیگر در مورد خانمی است در شمال خراسان که نوازنده‌ی تار است… بنابراین نقطه‌ی اشتراک چندانی در این بین نیست. مستندسازها با نبض اجتماع نفس می‌کشند و هر بی‌نظمی و دردی که در اجتماع وجود دارد اذیت‌شان می‌کند و مجبورند عکس‌العمل نشان بدهند، بنابراین شروع می‌کنند به فیلم ساختن.

یعنی هر چیزی شما را اذیت بکند شما به عنوان



دکتر روشنائی یکی از شخصیت‌های

فیلم مستند «زنجموره»، در گفت‌وگو

باصبا:

صحنه‌های خشن فیلم را

حذف کردند

چطور با آقای دامن‌زن آشنا شدید و چرا

به‌عنوان یکی از سه‌زن بازیگر در این فیلم تصمیم به همکاری با ایشان گرفتید؟

با آقای دامن‌زن در یک همایش «حمایت از حیوانات» آشنا شدم، با هم که صحبت کردیم به من گفتند در حال ساختن فیلمی هستند از کسانی که از حیوانات حمایت می‌کنند و جلوی کشتار آنها را می‌گیرند. نظرات من و گروه ما را که خودمان یک انجمن حمایت از حیوانات داریم، پرسیدند و متوجه شدند که نظرات گروه ما با نظر سایر دوستانی که تا آن موقع با آنها صحبت کرده‌بودند، فرق دارد. ایشان ابراز خرسندی کردند و خواستند در این فیلم همکاری کنیم تا رویکرد جدیدی به فیلم اضافه شود. من هم به علت علاقه‌ی شدیدی که به حیوانات داشتم و هم مخالف با بعضی از نگرش‌های انجمن‌های دیگر هستم، تصمیم به همکاری گرفتم و با اینکه اصلاً دوست نداشتم تصویر گرفته بشود، اما چون این راه را درجه‌ای دیدم برای بیسان نظراتمان، قبول کردم.

بعد از تماشای فیلم در جشنواره‌ی سینماحقیقت باز تاب آن را چگونه دیدید؟

فیلم خیلی خوب از آب درآمده بود. با اینکه صحنه‌های خشن فیلم را حذف کرده بودند، ولی گروه ما که با نگهداری از حیوانات در پناهگاه‌ها مخالف است، توانسته بود نظراتش را در این فیلم بازتاب بدهد و بگوید چه اتفاقات بدی برای حیوانات در پناهگاه‌ها می‌افتد. از این نظر، فیلم توانسته بود حرفش را بزند.

اگر دوباره به شما پیشنهاد همکاری در فیلمی با این سبک و سیاق را بدهند باز هم همکاری می‌کنید؟

به نظر کارکردن برای ساخت یک فیلم واقعا کار سختی است. یعنی یک شب تا صبح وقت می‌گذاری برای فقط یک دقیقه. چنین کاری خیلی در روحیه‌ی من نیست و فکر نمی‌کنم دوباره این کار را بکنم. ولسی اگر بدانم حضورم تاثیر مثبتی در اذهان عمومی خواهد داشت، این کار را می‌کنم یعنی اگر فیلمی باشد که بتواند نظرات ما را که مخالف نگهداری حیوانات در پناهگاه‌ها و کشتار آنها و استفاده به عنوان حیوانات آزمایشگاهی هستیم، نشان بدهد حتماً این کار را می‌کنم. البته من به جز این فیلم با مستندساز دیگری به نام مهدی نادری نیز همکاری کوتاهی داشتم که هنوز فیلم به سرانجام نرسیده‌است.

خلاصه‌ی فیلم

سه‌زن دارای تفکرات متفاوت در سه گوشه از ایران در برابر کشتار سگ‌ها عکس‌العمل نشان می‌دهند. یکی از این خانم‌ها در روستای شیروان، دیگری در مهرشهر کرج و آخرین خانم در شهر تهران زندگی می‌کند. هریک از این بانوان درباره‌ی محیط زیست نقطه‌نظرات متفاوتی دارند و هریک از زنان با توجه به جایگاه و شرایط زندگی خود به محیط زیست نگاه می‌کنند. مثلاً زن روستایی غیرتمندانه از محیط زیست حرف می‌زند و خانمی که در مهرشهر زندگی می‌کند به ایجاد تعادل در بین موجودات زنده معتقد است و خانمی که در تهران زندگی می‌کند معتقد است که جانداران خودشان خود را کنترل می‌کنند و انسان با دخالت در طبیعت باعث نابودی موجودات زنده می‌شود.

عوامل

پژوهشگر، تهیه‌کننده و کارگردان:

محمدحسن دامن‌زن

تصویربردار: مسعود امامی

صدابردار: مرتضی مظفری

صدانگار: آرش اسحاقی

تدوینگر: آرش زاهدی